

# حقوق متهم در فرایند دادرسی کیفری

علی فرخنده

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

نقد

نامنصفانه‌ای داشته‌اند، باید با مبره‌میت از حقوق خود، امتیازاتشان سلب شود.<sup>(۱)</sup> البته این نظریه تأکید می‌کند «مجرمی که به حقوق دیگران تجاوز کرده، باید به نسبت، از حقوق خود مبره‌م شود. وی که امتیاز غیر منصفانه‌ای به دست آورده است باید به همان مقدار متمم ضرر شود.»<sup>(۲)</sup>

به هر صورت، ضرورت ممایت از حقوق شهروندان در فرایند دادرسی جزایی به اندازه‌ای اساسی است که در اسناد بین‌المللی مورد توجه فاص واقع شده و تدابیر و تضمین‌های ویژه‌ای درباره آن پیش‌بینی شده است. تا آن جا که به امور جزایی مربوط می‌شود اسناد مزبور جنبه‌های گوناگون حقوق و آزادی‌های افراد را بر شمرده‌اند که شامل موضوعاتی است همچون تساوی افراد و اعمال مجازات‌های غیر انسانی، منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع فوری از دستگیری و بازداشت، حق اطلاع از وقوع اتهام، حق مضور فوری در دادگاه، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، ضرورت تساوی افراد در برابر دادگاه، ماکمیت پیش‌فرض برائت، منصفانه بودن ماکمه، بر فورداری از تضمین‌های دفاع، ضرورت مفظ شأن و شفصیت انسانی متهمان، لزوم جبران زیان‌های وارد بر بازداشت‌شدگان و محکومان بی‌گناه، منع ماکمه و مجازات مجدد و حق درخواست تجدید نظر.

بند "۳" از ماده (۱۴) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تضمین اعمال ذیل را برای متهم ضروری دانسته است: «در طول

• ماکمات جزایی، راه سلطه دولت بر شهروندان و رویارویی با رفتارهای مخاطره‌آمیز آنان است ولی این راه نباید به ابزار استبداد و اعمال قدرت و انصراف از عدالت و انصاف تبدیل شود. غایت مطلوب این‌گونه دادرسی‌ها باید اجرای صمیم و سریع عدالت و امیای حقوق و آزادی‌های فردی از دست رفته باشد. اگر مقامات عمومی خود از طریق دعاوی جزایی به تعمد یا تساهل مرتکب نقض و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های شهروندان گردند دیگر نه تنها بر عدالت، انصاف و آزادی بلکه باید برسایه‌های این مفاهیم نیز چشم امید بست ولی متأسفانه امروزه اگر کسی بگوید که شهروند نگون بفتنی که در مراحل مختلف رسیدگی، حقوق مسلم وی نادیده گرفته شده، از همان آغاز سرنوشت او در آن دعوی قابل پیش‌بینی بوده است، شاید سخنی به گزاف نگفته باشد. باید توجه داشت برای توجه به حقوق متهم در فرایند دادرسی ابتدا باید این موضوع در جامعه و به فصوص در بین قضات نهادینه شود که متهم یک شهروند است؛ چرا که مجرمی که منافع ناعادلانه‌ای را از راه تجاوز به حقوق دیگران به دست آورده، انصاف تنها این خواهد بود که وی با متمم مبره‌میت متقابل از حقوق خود، از آن منافع مبره‌م گردد. بر اساس نظریه‌ی بازی منصفانه «مجرمی که منافع ناعادلانه‌ای از حقوق شهروندان جامعه خود را به دست آورده، حق شهروندان پیرو قانون است که انتظار داشته باشند کسانی که از راه تجاوز به حقوق دیگران دستاوردهای

دادرسی رعایت اصولی که بتواند مقوق فرد را تضمین کند الزامی است که از جمله می توان رسیدگی به اتهام متهم در اسرع وقت، امکان دفاع، سرعت در دادرسی، مضور در ماکم به اتفاق وکیل مدافع، استنطاق از شهودی که علیه وی شهادت می دهند، عدم اجبار به شهادت علیه خود و اعتراف به مجرم بودن و... را نام برد.»  
قانون احترام به آزادی های مشروع و مفظ مقوق شهروندی یکی از قوانین مهم در راستای ممانیت از مقوق شهروندی متهم است.  
«در آن بخش از عدالت کیفری که مربوط به مقوق متهم در هنگام دادرسی است، می توانیم از عدالت بشری یاد کنیم؛ موازین و معیارهایی که در رسیدگی به جرم باید رعایت شود و اگر آن چه که از مقوق متهم و مکتوم یاد می شود، رعایت شود، متی مقوق فرد مکتوم تأمین شود، یک فصل جدید فواهد بود. در واقع می توان از آن به مقوق بشر یاد کرد؛ مقوق متهمی که در دستگاه قضایی باید براساس معیارهایی مشخص تمت تصقیب قرار گیرد و در مرحله بعد اجرای قانون برای او باید با رعایت مقوق متهم باشد؛ اعم از نمونه

افذ اقرار بدون شکنجه و رعایت تمام مقوق انسانی فرد متهم. علاوه بر این، تشریفات که در مین دادرسی انجام می شود باید عادلانه باشد.»<sup>(۳)</sup> از طرف دیگر، توجه به شفصیت فرد به عنوان مظنون، متهم یا مجرم موجب می شود تا چگونگی واکنش در دادرسی تغییر یابد. مظنون و متهم تا اثبات فلاف، بیگناه تلقی می شود و در برزورد با او امتیاط و اجتناب از برهسب زنی و ایجاد اثرات منفی در شفصیت فرد و موقعیت اجتماعی او باید رعایت گردد. به طور کلی مهمترین سؤالات مطرومه پیرامون مقوق متهم در سراسر یک دادرسی کیفری عبارتند از این که با کشف جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی برای تصقیب متهم به ارتکاب آن و نهایتاً ماکمه وی به چه نمو باید عمل کرد؟ آیا به این بهانه که شفص مظنون و متهم است می توان هر نوع رفتار و برزوردی را علیه او اعمال نمود؟ باید دید در مرحله دادرسی قاضی دادگاه علاوه بر اهما تمام به مقوق شاکی و جامعه چه اهرم هایی را باید در اختیار متهم قرار دهد تا او قادر باشد در فضایی عادلانه و بیطرفانه به دفاع از اتهامات وارده بپردازد. ♦

**الف - حقوق متهم در تحقیقات مقدماتی**  
تحقیقات مقدماتی از مهمترین مراحل در فرایند دادرسی است و رعایت حقوق متهم در این مرحله بسیار حساس و با اهمیت است. برای روشن شدن موضوع به برجسته ترین این حقوق اشاره می کنیم.

«در فرایند دادرسی کیفری مرحله بازجویی و تحقیقات بی گمان یکی از مراحل دقیق و سرنوشت سازی است که در اغلب کشورها، بخش مهم آن به پلیس قضایی و در کشور ما به ضابطان دادگستری سپرده شده است. در واقع سنگ نخستین بنای دادرسی کیفری که انسجام و استحکام آن در گرو رعایت قواعد و اصول مهندسی قضایی است، در این مرحله گذاشته می شود.»<sup>(۴)</sup>

«کشف جرم عبارت است از اقداماتی که پس از اطلاع از وقوع آن برای حفظ آثار و دلایل موجود و دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی و نیز جمع آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتکابی انجام می شود و برعهده ضابطین دادگستری است.»<sup>(۵)</sup>  
موضوع قابل توجه این است که در مرحله کشف جرم متهم دارای حقوقی است که باید از ناحیه مقامات مذکور رعایت شود.

مهمترین حقوقی که در تحقیقات مقدماتی برای متهم برشمرده می شود به ترتیب ذیل می باشد:

### ۱- اعلام حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل محترم شمرده شده بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار به جلب متهم، علاوه بر استعمال هویت و اعلام صریح اتهام، حقوق مذکور را به وی اعلام نماید.

«به استناد یکی از آرای دیوان عالی کشور آمریکا که در سال ۱۹۷۶ صادر گردیده، اعلام این حقوق به متهم از سوی پلیس یک تکلیف قانونی است. پلیس باید متذکر گردد که متهم الزامی به پاسخگویی ندارد. اما اگر حرفی بزند در صورت جلسه درج می گردد و ممکن است به عنوان دلیلی علیه او در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد.»<sup>(۶)</sup>

در واقع فلسفه اعلام نمودن حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم این است که او بدون آگاهی از داشتن چنین حقوق ارزنده ای مبادرت به اظهار ناسنجیده ای که امکان استفاده علیه وی در دادگاه را فراهم می سازد، ننماید. اهما تمام به این موضوع آن چنان است که مرکز مطالعات حقوق

بشر ۱۹۶۳ سازمان ملل متحد در این زمینه اظهار می دارد: «حق سکوت متهم موافق با اصول حقوق بشر است و بایستی به وسیله پلیس محترم شمرده شود پلیس باید قبل از بازجویی این حق را به متهم تفهیم نماید؛ چرا که همه مردم از این حق آگاهی ندارند.»<sup>(۷)</sup>

در حقوق ایران متأسفانه قانونگذار، تکلیفی برای ضابطان دادگستری در خصوص اعلام داشتن حق سکوت ایجاد نکرده است بدیهی است نتیجه این خلأ قانونی، تضییع شدن حق دفاع متهم خواهد بود؛ زیرا - همان طور که اشاره شد - متهم نساگاه از این حقوق، ممکن است مبادرت به بیان مطالب ناسنجیده ای به ضرر خود بنماید. به علاوه از عبارت «قاضی... متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد...» به شرح مندرج در ماده (۱۲۵) قانون آیین دادرسی کیفری و ماده (۱۲۹) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به سختی می توان چنین تکلیفی «اعلام حق سکوت به متهم از سوی قاضی» را استنباط کرد.

از دیدگاه حقوق مقایسه ای - همان گونه که قبلاً متذکر شدیم - اعلام حق سکوت به عنوان یکی از مهمترین حقوق دفاعی متهم، «امروزه در

بسیاری از قوانین آیین دادرسی کشورهای متری جهان به عنوان تکلیفی نه فقط برای قاضی تحقیق بلکه برای پلیس و از همان آغاز تحت نظر گرفتن این امر منظور شده است.<sup>(۸)</sup> حق داشتن وکیل از تضمینات اساسی حقوق دفاعی متهم است و فلسفه وجودی این حق در مرحله تحقیقات مقدماتی از آن جا ناشی می شود که متهم در دفاع از خود در مقابل مقام تحقیق کننده که آشنا به مسائل حقوقی و قوانین است، بتواند از کمک افراد آگاه و متخصص برخوردار باشد تا بین او و مقام تحقیق به لحاظ اطلاع و آگاهی از موازین قانونی و حقوقی توازن برقرار گردد. امروزه حضور وکیل مدافع برای اجرای یک محاکمه عادلانه جزو تضمینات حقوق دفاع متهم است.

به همین منظور در قوانین بسیاری از کشورهای حضور وکیل در صورت درخواست متهم ضروری می باشد. در حقوق ایران، مدت ها وکیل مدافع از مرحله تحقیقات مقدماتی به دور نگه داشته شده بود. در اصلاحات سال ۱۳۳۵ هجری شمسی با الحاق تبصره‌ای به ماده (۱۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار با عبارت «متهم می تواند یکی از وکلای دادگستری را همراه خود داشته باشد...» حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات را پذیرفت. با این همه، تبصره مذکور مقرر می داشت که وکیل مدافع باید به همین حضور اکتفا کرده و از هر گونه دخالت در امر تحقیق اجتناب ورزد و چنان چه توضیح یا ادای مطلبی را ضروری تشخیص دهد می تواند آن را در پایان تحقیقات توضیح دهد و باز پرس مکلف به درج آن در صورت جلسه تحقیقات است. بدین ترتیب می توان گفت که در جهت تأمین حقوق متهم و ترافعی شدن تحقیقات مقدماتی گامی، هر چند کوتاه در قوانین کیفری ما برداشته شد.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز در ماده (۱۲۸) و با مختصر تغییر به تکرار تبصره ماده (۱۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ پرداخت: «متهم می تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه

تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام کند و اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می شود.» حتی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در تبصره ماده (۱۲۸) به صراحت به تحدید حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی مبادرت ورزید: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در

و تا تصویب نهایی آن، تبصره را ابقا کرده است. لکن در متن رسمی و منتشر شده نظریه مجمع چنین قید و توضیحی مشاهده نمی شود. جالب این که شورای نگهبان با علم به چنین ماده واحده‌ای، بند "۳" قانون احترام به آزادی‌ها مشروع و حفظ حقوق شهروندی را در تاریخ ۸۳/۲/۱۵ تأیید کرده است که در آن حضور وکیل مدافع را برای متهمان و مشتکی علیهم پذیرفته است. یعنی شورای نگهبان با تأیید بند سه این قانون در واقع چیزی را تأیید کرده که عموم و

● امروزه در بسیاری از کشورهای جهان  
نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل ممتزم شمرده شده  
بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از اضرار به جلب متهم  
علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، محق مذکور  
را به وی اعلام نماید ●

مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.» امکان ممانعت از حضور وکیل مدافع و آن نیز به تشخیص و اراده قاضی مسلماً جز اضرار به حق دفاع و ممانعت از برگزاری یک دادرسی عادلانه نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، «بویژه این که قانونگذار قاضی را مکلف به اصدار قرارای موجه و مستدل مبنی بر چگونگی احراز فساد نکرده است تا شاید بتوان از طریق شکایت از چنین قرارای و با اعمال کنترل دادگاه‌های تجدید نظر به ایجاد تعادل از دست رفته و رعایت «تساوی سلاح» بین شاکی و متهم امیدوار شد.»<sup>(۹)</sup> این مشکل مجلس ششم را بر آن داشت که طی طرحی اصلاح ماده (۱۲۸) را خواستار شود. این اصلاحیه که از حیث عموم و اطلاق چیزی در حد سه ماده واحده مورد بحث بود با مخالفت شورای نگهبان مواجه و با اصرار مجلس موضوع به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و در نهایت نظر شورای نگهبان، مبنی بر ابقای تبصره ماده (۱۲۸) تأیید شد. البته گفته شده مجمع به لحاظ در جریان بودن مراحل تصویب قانون آیین دادرسی کیفری

اطلاق آن با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعارض است! همچنین به فاصله تقریباً چهارماه از تاریخ تصویب بند "۳" قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» بند "۷" از ماده (۱۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی... تصویب می شود که در آن می خوانیم: «به منظور اجرای اصل (۳۵) قانون اساسی... هر یک از اصحاب دعوا حق انتخاب، معرفی و حضور وکیل، در تمام مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیر متمم به تشخیص قاضی موجب فساد می شود، دارد.» این حکم که موخر بر بند "۳" قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و...» تصویب شده است، هر چند عام مؤخر الصدور است اما ظاهراً آن خاص مقدم الصدور را تخصیص می دهد و عموم و اطلاق آن به حدی است که دست قاضی را برای منع حضور وکیل در هر پرونده‌ای باز می گذارد. بگذریم از این که مصوبه مجمع تشخیص

مصلحت نظام در مورد ماده (۱۲۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اگر بدون توجیه اولیه‌اش در نظر گرفته شود، برای مقابله با هر قانون عادی دیگری کافی به نظر می‌رسد و شاید نیازی به درج بند "۷" در برنامه چهارم توسعه نبوده است، اما به هر حال این پرسش قابل طرح است که اگر شورای نگهبان بند "۳" قانون احترام به آزادی‌های مشروع و ... را منطبق بر شرع انور می‌داند چرا قسمت اخیر بند "۷" شق از ماده (۱۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه را که متضمن تقیید و تخصیص حکم بند "۳" است، تأیید نموده او اگر حکم مقید و مخصص اخیر بر قانون اساسی و نظر شارع انطباق دارد، علت تأیید بند "۳" پیش گفته چه می‌تواند باشد؟ باری به هر جهت، قانونگذار در هر کشوری با عنایت به پابندی و کلا به وظایف حرفه‌ای، برداشت عموم مردم از مفهوم عدالت، تجهیز سازمان قضایی و کانون و کلا و غیره

گرفته است. بند "۱" ماده (۹) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این مورد عنوان می‌دارد: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیری از علت آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد»<sup>(۱۰)</sup>

«در مرحله‌ای که دلایل و قراین به نحوی است که امکان تفهیم اتهام و انتساب وجود دارد باید برای احترام از اتخاذ روشی غیر مؤثر و یا مخرب مبادرت به شناخت متهم کرد. این امر موجب می‌شود بازجویی از وی درست انجام شود و یا در عین حال تصمیمات مناسب لازم برای آینده‌وی اتخاذ شود. لذا تشکیل پرونده شخصیت و استفاده از روانشناسی توصیه می‌شود. شناخت شرایط و اوصاف اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی، شغلی، روانشناختی و... بسیار مؤثر است و قطعاً شناخت از ابعاد شخصیتی، گذشته، حال و استعداد

از سوی دیگر قاضی تحقیق را مجاز می‌کند که به اقدامات ضروری و از جمله اصدار قرارهای تأمین متوسل شود. با تفهیم اتهام، مشتکی عنه تبدیل به متهم شده و استفاده از سایر حقوق دفاعی مانند حق سکوت و استفاده از معاضدت و کیل مدافع آغاز می‌شود. قاضی تحقیق نیز موظف می‌گردد که از آن پس هرگونه پرسشی را فقط در ارتباط با موضوع اتهام مطرح کند. «در حقوق برخی کشورها طرح پرسش‌هایی خارج از موضوع اتهام تفهیم شده به متهم منجر به ابطال تحقیقات مقدماتی می‌شود»<sup>(۱۱)</sup>

بند "۱۱" قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر داشته «پرسش‌ها باید مقید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.»

بنابراین تفهیم اتهام عبارت است از اعلام فعل یا ترک فعل مجرمانه به متهم از سوی قاضی به شیوه‌ای که نوع فعل یا ترک فعل برای او قابل درک باشد؛ در نتیجه با این تعریف، باید فعل ارتكابی را به متهم تفهیم کنیم نه عنوان فعل ارتكابی، به عنوان مثال اگر شخصی مال فردی را برداشته و به او عودت نمی‌دهد نباید به او گفته شود که تو متهم به خیانت در امانت هستی! بلکه باید گفته شود این شخص مدعی است مالش را نزد تو امانت گذاشته اما تو آن را پس نمی‌دهی. چه دفاعی داری؟ تفهیم اتهام بدین شکل او را از تضمینات دفاعی بهتری برخوردار.

**۳- حفظ حرمت حریم خصوصی متهم:**  
مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله مسائل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد؛ چرا که کوچکترین مسامحه در جمع‌آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی متهم را فراهم می‌سازد. امروزه کشف علمی جرایم از طریق وسایل مدرن موجب شده تا مأموران کشف جرایم با سرعت و در عین حال دقت بالا به ثبت و ضبط اعمال مجرمانه و حفظ

● در واقع فلسفه اعلام نمودن حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم این است که او بدون آگاهی از داشتن چنین حقوق ارزنده‌ای مبادرت به اظهار ناسمجیده‌ای که امکان استفاده علیه وی در دادگاه را فراهم می‌سازد، ننماید

اصلاح‌پذیری فرد موجب می‌شود که تصمیم قضایی مناسب اتخاذ گردد»<sup>(۱۲)</sup>

ماده (۱۲۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری، تفهیم اتهام را همانند ماده (۱۲۵) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ مد نظر داشته است: «قاضی... سپس (پس از استعلام هویت) موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید.»

تفهیم اتهام از آن جهت ضروری است که از یکسو امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای متهم فراهم می‌سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی جنبه عملی به خود گرفته و آغاز می‌شود و

مقررات خاصی را پیش بینی کرده تا ضمن تأمین حق دفاع متهم و رعایت اصل برائت، حسن جریان امور کیفری نیز خدشه دار نشود. بنابراین این حق باید به متهم در جریان رسیدگی تفهیم و تذکر داده شود و این اجازه هم به وکیل داده شود تا در تمام فرایند دادرسی شرکت نماید.

**۲- تفهیم اتهام**

منظور از تفهیم اتهام آن است که هر متهمی از ماهیت اتهام جزایی خود قبل از شروع تحقیقات مطلع گردد تا بدین وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه نماید. تفهیم اتهام به دلیل اهمیت وافری که دارد مورد توجه اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی و حتی عادی اکثر کشورها قرار

آثار و دلایل آن اقدام و در نتیجه کیفیت فوق‌العاده تحقیقات مقدماتی را باعث شوند. علمی مثل انگشت‌نگاری، اسلحه‌شناسی، تشخیص هویت ژنتیکی و استفاده از کامپیوتر در جهت شناسایی متهم از چنان تحول و پیشرفتی برخوردارند که ضریب اطمینان بالایی را در زمینه کشف دقیق و سریع جرم ایجاد می‌نمایند.

با این همه باید توجه داشت ضرورت و رعایت حقوق دفاعی متهم در مقطع کشف جرم ایجاب می‌نماید که از پیشرفت‌های علمی و فناوری‌های غیراصولی و غیرانسانی استفاده نشود؛ به عبارت دیگر، مرز استفاده از علوم و فنون جرم‌یابی، حقوق و آزادی‌های متهم است. استفاده از ضبط صوت و به کارگیری وسایل بصری منتقل‌کننده عکس و تصویر، منافی حقوق شهروندی و حقوق بشر و برخلاف عدالت کیفری است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده (۱۲)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده (۱۷) و اعلامیه اسلامی حقوق بشر در بند «ب» ماده (۱۸) متفقاً تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق‌سمع را ممنوع اعلام کرده‌اند. همان‌طور که در فصل قبل هم ذکر شد قوانین موضوعه ایران هم بر ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد تأکید دارد و ضمانت اجرای آن هم در ماده (۵۸۲) قانون مجازات اسلامی آمده است.

لازم به یادآوری است در ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در مورد جرایم مشهود به ضابطان حق هرگونه اقدام لازم و لو شکستن حریم خصوصی متهم را تا دخالت مقام قضایی داده است. شایسته است قانونگذار کلی‌گویی در این زمینه را کنار گذاشته، مصادیق و موارد ضابطان را آن‌هم در سطح محدود، مشخص و معین نماید تا مگر به ضرورت و جز در موارد استثنایی حریم خصوصی افراد شکسته نشود. بند "ه" و "ف" ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری همانند ماده (۲۳) قانون قدیم «اذن صاحبخانه» را مجوز دخول ضابطان قضایی و نیز ولگرد بودن متهم را از مصادیق جرم مشهود تلقی نموده است. در خصوص ولگرد بودن متهم باید اظهار داشت

ولگردی در حقیقت حالت و وضعیت فرد است و تشخیص این خصوصیت فردی ناحیه ضابطانی که در وضعیت کنونی عمدتاً غیرمجرم می‌باشند، مشکل و بعید به نظر می‌رسد. همچنین اذن، دلالت بر وجود ارتکاب جرم ندارد و چه بسا اذن صاحبخانه به منظور لکه دار کردن حیثیت متهم

و سپس در صورت توجه حداقل اتهام، احضار شخص صورت گیرد. علیرغم این که به دلالت ماده (۱۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ احضار متهم بوسیله احضار نامه به عمل می‌آید و ماده (۱۱۳) شرایط شکلی احضار نامه را مشخص کرده، متأسفانه در عمل مشاهده می‌شود

◆ بند "۱۱" قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر داشته «پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوای در اسرار شفصی و خانواده‌گی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی امتراز گردد»

بسیاری از پرونده‌هایی که به نظر قضات می‌رسد با دستوری بدین مضمون «...کلاتری، طرفین با هم، حضور به هم رسانند...» دستوری خلاف صریح قانون صادر می‌کنند که تضييع حقوق متهم را به همراه دارد.

از دیگر مواردی که تضييع حقوق متهم را به همراه دارد و دلیل آن «مصلحت» عنوان شده در تبصره ماده (۱۱۳) قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر داشته: «در جرایمی که مصلحت اقتضا نماید، علت احضار و در نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد.» اولاً واژه مصلحت نسبی است و می‌توان برای جرایم ساده‌ای هم چون توهین هم با استناد به این تبصره علت حضور را ذکر نکرده؛ ثانیاً واژه مصلحت به‌طور مطلق ذکر شده و نمی‌توان از مصلحت به جای دلیل استفاده کرد. باید توجه داشت «مصلحت» واژه‌ای است که در فلسفه و جامعه‌شناسی جای بحث فراوان دارد و استفاده از چنین واژه‌هایی در آیین دادرسی کیفری - که نماد کاربردی قوانین است - جای تعجب دارد!

تبصره ماده (۱۳۲) قانون فوق‌الذکر در راستای تضييع حقوق متهم اجازه داده برگ جلب در اختیار شاکی قرار داده شود و بدین صورت شاکی می‌تواند هر وقت که بخواهد با حیثیت متهم بازی کند و

باشد. ممکن است استدلال شود قانونگذار در جهت حفظ منافع شاکی و جامعه موارد فوق‌الذکر را جهت کشف جرم در قلمرو جرایم مشهود قرار داده است. در پاسخ باید عنوان داشت نمی‌توان به بهانه منافع شاکی و جامعه به حقوق و آزادی‌های متهم آن‌هم بدون وجود ادله و دلایل قوی ظن‌آور متعرض شد. در نتیجه می‌توان بدون گنجاندن موارد "ه" و "ف" ماده (۲۱) در گروه جرایم مشهود از مکانیسم‌های دیگری در راستای کشف جرم بهره جست.

۴- احضار و جلب متهم

احضار و جلب متهم از موارد بسیار مهم در فرآیند دادرسی کیفری است که رعایت صحیح آن می‌تواند آزادی‌های شهروندان را تضمین نماید. قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۸ در فصل چهارم، از ماده (۱۱۲) به بعد خود به احضار و جلب متهم پرداخته است. مهمترین ماده این فصل که به حقوق متهم توجه ویژه‌ای داشته، ماده (۱۲۴) است که صراحتاً عنوان داشته: «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب نماید مگر این که دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد.» بنابراین ماده متعرض این امر می‌باشد که قبل از احضار و یا جلب اشخاص باید تحقیقات مقدماتی صورت گرفته باشد؛ دلایل مستدل و قابل‌اتکایی جمع‌آوری شده

عقد ضرر و زیان‌های مالی خود را با لطمه زدن به عرض و آبروی متهم جبران نماید.

## ۵. ممنوعیت شکنجه و رفتارهای موهن

شکنجه یکی از مذموم‌ترین و پلیدترین رفتارهایی است که ممکن است علیه انسان‌ها به مورد اجرا گذاشته شود. شکنجه به تنهایی و به طور مستقیم بنیادی‌ترین حقوق شهروندی را مورد تعرض و نقض قرار می‌دهد و از این جهت در بین تمام رفتارهایی که هر یک به نوعی ناقص حقوق انسانی است، شاید منحصر به فرد باشد.

بر اثر شکنجه، حق حیات، حق تمامیت جسمی و روحی، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق حرمت و حیثیت و حق امنیت، به طور کلی یا از فرد سلب می‌شود.

بازجویی و تحقیق از فرد مظنون و یا متهم با هدف کشف حقیقت و چگونگی واقعه جنایی از

در شرایط حاضر نیز «انواع خاصی از شکنجه با ابزار و شیوه‌های متفاوت با گذشته ولی با همان هدف دلالت اجباری متهم به بیان حقیقت و اقرار به ارتکاب بزه در بسیاری از کشورها و جوامع، اعمال می‌گردد.»<sup>(۱۴)</sup>

قرار داد منع شکنجه مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل در تعریف شکنجه می‌گوید: «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌هایی به جایگاه جسمی یا روحی شخص وارد آورد؛ خاصه به قصد این که از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب جرم است، متنبه گردد یا این شخص و شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد و منوط بر این که

### ◆ شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی بلکه مشمول

رنج و عذاب رومی نیز می‌گردد

به علاوه شکنجه مربوط به کارمندان دولت و یا هر شخصی است

که با تمریک یا ترغیب یا رضایت صریح یا صنفی آنان اقدام به این

عمل موهن کند

قدیمی‌ترین وسیله‌ها و طرق مورد استفاده در مراجع قضایی می‌باشد. در دوران استبداد، وصول به حقایق از طریق وادار کردن متهم به اقرار و اعتراف به بزه و کیفیت ارتکاب آن یا هر وسیله‌ای ممکن بود. تحمیل انواع «شکنجه‌های بدنی، ضرب و جرح، قطع اعضاء و جوارح، مرعوب کردن متهم با انواع ابزار، آزمایشات بیگناهی مانند ورسرد و ورگرم، خوراندن سم و... روش‌های متفاوت برای وادار کردن مظنون به بیان حقیقت و اعتراف به جرم و یا ابزار ارزیابی بیگناهی و یا گناهکاری متهم بوده است.»<sup>(۱۵)</sup> این شیوه بعد از بیداری ملت‌ها در قرون اخیر، به دلیل اعتراض مردمان آزاداندیش و حکومت‌های مردمسالار به تدریج مبرور شد و یا به شدت تقلیل یافت. مع الوصف،

مجازات‌های قانونی داخل در تعریف شکنجه نیست و بالاخره این که اعمال شکنجه نه تنها علیه متهم که علیه هر شخص ثالث دیگر هم در جهت اخذ اقرار و اطلاعات، مشمول تعریف مذکور است. شایان ذکر است برخلاف گذشته که اعمال شکنجه و رفتارهای خشن امری عادی و متداول بود امروزه موج تنفر و انزجار بین‌المللی آن را امری مذموم و مردود می‌شناسد. موضع‌گیری اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم چون معاهده ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد، ماده (۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده (۲۰) اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده (۳) قرارداد اروپایی حقوق بشر و قوانین داخلی اغلب کشورها در طرد شکنجه و اعمال موهن، مؤید این مطلب است.

در حقوق ایران نیز اصل (۳۸) قانون اساسی و بند ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی شکنجه را محکوم نموده و ضمانت اجرای تخلف از آن را در ماده (۵۷۸) قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی کرده است. هر چند تنظیم این ماده به عنوان ضمانت اجرای اعمال شکنجه و آزار و اذیت متهم، اقدامی معقول و پسندیده است مع ذلک فاقد جامعیت لازم می‌باشد؛ زیرا این ماده فقط به شکنجه و آزار جسمی اشاره داشته و در خصوص اذیت و آزار روحی ساکت و در نتیجه فاقد ضمانت اجراست.

با توجه به اهمیت موضوع شکنجه، قدری این مفهوم را تشریح می‌کنیم. اصولاً شکنجه مانند هر بزه دیگر، رفتاری انسانی در مناسبات اجتماعی است؛ بنابراین ممکن است به صورت اتفاقی روی دهد یا سیستماتیک، شکنجه اتفاقی به مواردی از شکنجه گفته می‌شود که مجموعه قواعد و مقررات و نظام اجرایی یک کشور قانوناً و عملاً مخالف شکنجه است و به صورت‌های مختلف از آن پیشگیری می‌کند، اما مأمور رسمی بنا به تصمیم شخصی، ممکن است با نقض مقررات اقدام به شکنجه کند.

در چنین مواردی نوع واکنش مقامات رسمی نسبت به واقعه شکنجه، بیانگر واقعی یا سیستماتیک بودن آن است. هر اندازه واکنش رسمی نسبت به

چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است یا نه، ترغیب رضای صریح یا ضمنی او تحصیل شده باشد. این واژه درد و رنج‌هایی را که منحصرأ از اجرای مجازات‌های قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا سبب چنین مجازات‌هایی است در بر نمی‌گیرد.»<sup>(۱۵)</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی که مشمول رنج و عذاب روحی نیز می‌گردد. به علاوه شکنجه مربوط به کارمندان دولت و یا هر شخصی است که با تحریک یا ترغیب یا رضایت صریح یا صنفی آنان اقدام به این عمل موهن کند. همچنین باید توجه داشت که درد و رنج‌های ناشی از اعمال

چنین واقعه ای سریع تر و قاطع تر باشد می توان دریافت که مورد، از موارد اتفاقی بوده است. اما در شکنجه سیستماتیک، ساخت رسمی قدرت از شکنجه به صورت های مختلف به عنوان یکی از ابزارهای پیشبرد اهداف استفاده می کند و هم قوانین و مقررات و هم نظام اجرایی به صورت های مختلف از آزار و اذیت افراد (مستقیم و غیر مستقیم) حمایت می کند. یکی از عواملی که بر وقوع شکنجه اثرگذار است، ضرورت های پلیسی برای کشف جرایم است. در این موارد پلیس برای سرعت عمل بیشتر جهت کشف جرم، خود را ناچار به سختگیری و آزار و اذیت متهم یا مظنون برای دریافت اطلاعات می بیند تا از این طریق بتواند از وقوع عملیات پلیسی و ناتوانی پلیس در جلوگیری از عملیات تبهکارانه و در نتیجه آسیب های اجتماعی گسترده جلوگیری نماید.



این استدلال عمل گرایانه پلیسی در تعارض با قاعده حقوق شهروندی منع شکنجه است؛ زیرا قاعده منع شکنجه از یک حق بنیادین دفاع می کند اما دستگاه های پلیسی با آن استدلال غیر منطقی، مسأله ضرورت دفاع فوری از حقوق عامه را مطرح می کنند.

حقیقت این است که این مناقشه عملی و علمی همچنان ادامه دارد. باید توجه داشت پیشرفت پلیس علمی و تقویت سازمان های پلیسی و مشابه آن ها و در حقیقت نظارت اجتماعی می تواند بر میزان شکنجه ای که با استدلال فوق انجام می شود اثر کاهنده داشته باشد. همچنین ایجاد نهادهای نظارتی دولتی و غیر دولتی از عوامل بسیار مؤثر در کاهش وقوع شکنجه است.

## ۶. بازداشت موقت و حقوق متهم:

از جمله مهمترین اقدامات مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی برای در اختیار داشتن متهم صدور قرارهای تأمین کیفری است که عبارتند از:

- ۱- التزام به حضور با قول شرف؛
- ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استتکاف

می گیرد و از اهمیت شتابانی برخوردار است. موضوع ماده (۵) عبارت است از «آزادی جسمانی فرد، بدین معنا که مجازات کیفری و سلب آزادی اشخاص باید توسط یک دادگاه صالح اعلام شده باشد. این ماده، علل بازداشت موقت را نیز محدود کرده و در صورت بازداشت موقت، مداخله و حضور قاضی را ضروری و اجباری می داند؛ به طوری که شخص مظنون به ارتکاب جرم باید در مدت زمان معقولی مورد قضاوت قرار گیرد. طبق این ماده، شخص بازداشت شده باید از حق مراجعه و توسل به قاضی مطلع گردد و نیز متضرر از جرم یا قربانی، حق دریافت جبران خسارات ناشی از حبس غیرقانونی انجام شده و به طرق مغایر با ماده (۵) یا به عبارت دیگر بازداشت خودسرانه را دارا می باشد.»<sup>(۱۶)</sup> بند «ب» ماده (۵)

کنوانسیون حقوق بشر اروپا سه دلیل برای توقیف و بازداشت موقت عنوان نموده:

۱- دلایل معقولانه برای تشخیص ضرورت این امر که شخص مورد نظر جرمی مرتکب شده است (دلیل مظنون بودن به ارتکاب جرم).

۲- دلایل معقول برای تشخیص ضرورت ممانعت از این که شخص مذکور مرتکب جرمی شود. (دلیل پیشگیری و تأمین)

۳- دلایل معقول برای تشخیص ضرورت ممانعت از این که شخص مورد نظر پس از ارتکاب جرم، متواری شود. (دلیل احتمال و خطر فرار متهم)

در این جا ذکر سه نکته مهم ضروری به نظر می رسد:

اولاً) تحقق هر یک از سه دلیل مذکور برای صدور حکم بازداشت موقت یا دستور محرومیت از آزادی کافی است،

ثانیاً) نقطه اشتراک هر سه دلیل، جنبه کیفری و جزایی آن هاست؛

ثالثاً) دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضایای مختلف تصریح کرده لیست محدودکننده بند "۱"

ماده (۵) را باید به طور مضیق تفسیر کرد. به عبارت دیگر، این موارد جنبه حصری دارند نه

تبدیل وجه الکفاله؛

۳- اخذ کفیل با وجه الکفاله؛

۴- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول؛

۵- بازداشت موقت.

هیچ تردیدی نیست که قرار بازداشت موقت در تقابل با اصل برائت و مغایر با حق آزادی متهم است لکن ضرورت دسترسی به متهم ایجاب می نماید در شرایطی خاصی از این قرار سنگین استفاده شود. بازداشت موقت متهم در مواقع و

موارد مهم و حساس در رابطه با جرایم مهم در تمام نظام های دادرسی جهان امری رایج و شایع است

لکن نکته قابل تأمل در این زمینه آن است که شیوه برخورد با متهم در تاریخ تحولات کیفری همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده؛ به گونه ای

که تحولات مربوط در راستای تأمین و تضمین حقوق و آزادی های متهم در کنار حقوق جامعه و شاکای خصوصی متحول گردیده است. توقیف

احتیاطی نیز مستثنا از این تحول نبوده است.

بند الف ماده (۵) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

راجع به بازداشت موقت نیز در قلمرو عدالت کیفری و حق برخورداری از دادرسی منصفانه قرار



تمثیلی. «(۱۷) بند «د» ماده (۵) کنوانسیون مزبور تضمین های ضروری برای شخص بازداشت شده را عنوان کرده: «اول، تضمین استقلال قاضی در مقابل قوه مجریه و در برابر اصحاب دعوا. دوم، تضمین های دادرسی (تضمین های شکلی) از جمله استماع اظهارات و دفاعیات شخص بازداشت شده در محضر قاضی و توسط خود قاضی (بند "۳" ماده ۵) و رسیدگی به اتهام در طول ۲۴ ساعت پس از دستگیری»<sup>(۱۸)</sup>

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ دو نوع قرار بازداشت وجود دارد:

۱- قرارهای بازداشت موقت اختیاری در ماده (۳۲) قانون مزبور؛

۲- قرارهای بازداشت اجباری موضوع ماده (۳۵) قانون مذکور.

اعلامیه های حقوق بشر و به خاطر ممانعت از ورود خسارت مادی و معنوی به متهم توقیف شده و نیز خانواده اوست، مورد توجه قانونگذاران دیگر کشورها نیز قرار گیرد. با مذاقه و ملاحظه قوانین کشورهای مذکور مشخص می شود موارد بازداشت موقت اجباری به کلی از صفحه قوانین کیفری حذف گردیده است. به عبارت دیگر، تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت صدور قرار مزبور بر عهده قاضی پرونده است که با توجه به اهمیت جرم و اوضاع و احوال پرونده و وضعیت متهم اتخاذ تصمیم می نماید. لازم به یادآوری است در قانون جدید ایتالیا علاوه بر حذف بازداشت موقت اجباری، تشخیص ضرورت توقیف متهم با استفاده از اقدامات جاننشینی نه بر عهده دادسرا که بر عهده قاضی تحقیقات ابتدایی می باشد. نتیجه این

امکانات و تأمینات متنوع دیگر به جای بازداشت می باشد. اعمال این مکانیسم در کشورهایی مثل بلژیک، فرانسه، آلمان و ایتالیا متداول است. به عنوان نمونه در حقوق فرانسه تعداد جانشین های بازداشت موقت افزون بر ۱۶ مورد است که مهمترین آن ها عبارتند از قرار وثیقه، الزام متهم به معرفی مستمر خود به پلیس ژاندارمری، الزام متهم به اشتغال به حرفه ای که باز پرس تشخیص می دهد و وادار ساختن متهم به انجام آزمایشات معین پزشکی در دوران پزشکی و بویژه ترک اعتیاد.<sup>(۲۰)</sup>

ب- تحصیل دلیل و رعایت حقوق متهمان در رسیدگی به امر کیفری هر نوع اقدامی که به حقوق اساسی فرد اختلال وارد آورد، باید مبنای قانونی داشته باشد. بنابراین نه تنها بازداشت موقت و سایر اقدامات الزام آور و اجباری علیه متهم بلکه تمامی موارد تحصیل دلایل نیز در حدی که ارتباط با حقوق اساسی دارد دارای اهمیت فوق العاده است که تخطی از آن نقض صریح قانون و موجب مسئولیت خواهد بود. صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامات محدود کننده حقوق و آزادی های فردی در اکثر کشورها به قاضی دادگاه واگذار شده است؛ هر چند به مأموران پلیس و دادسرا در موارد فوری اختیار انجام بعضی اقدامات داده شده، اما تصمیمات آن ها در مهلت کوتاهی باید مورد تأیید قاضی قرار گیرد. اصول مربوط به تحصیل دلیل که در گزارش ها از آن یاد شده مربوط به آزادی و قانونی بودن دلایل است و معنی آن این است که در دعوا کیفری هر نوع دلیلی پذیرفته است مگر آن هایی که صریحاً در قانون اساسی و یا قانون عادی منع شده باشد. در مورد وسایل جدید مثل شنود الکتریکی از راه دور یا مراقبت خودکار با دوربین عکاسی هنوز مصوبه ای قانونی وجود ندارد. اما می توان چنین نتیجه گرفت که دلایل به دست آمده از این راه به آزادی و اسرار خصوصی فرد لطمه وارد می کند. مع هذا تحصیل دلیل با این وسایل به علت حساس بودن امر باید توسط قانونگذار پیش بینی و ضوابط آن دقیقاً تعیین شود. در تحصیل دلایل، اسرار حرفه ای که ضامن اعتماد افراد است و معمولاً بین پزشک و

**متأسفانه در مقوق ایران قانونگذار نه تنها در صدد حذف یا حداقل کاهش موارد اجباری بازداشت موقت برنیامده بلکه در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بردامنه آن ها افزوده است**

تحوالات آن است که ارائه لیستی طویل از موارد بازداشت اجباری متهم از سوی قانونگذار در وضعیت امروری منافسی با حقوق و آزادی های متهم و منافع خانواده اوست.<sup>(۱۹)</sup> متأسفانه در حقوق ایران قانونگذار نه تنها در صدد حذف یا حداقل کاهش موارد اجباری بازداشت موقت برنیامده بلکه در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بردامنه آن ها افزوده است. امروزه در بسیاری از کشورهای دارای حقوق پیشرفته، سیاست قانونگذار نه فقط در جهت حذف بازداشت اجباری متهم تنظیم و تسبیق گردیده، بلکه سعی فراوان شده بیش از استفاده از قرار بازداشت موقت اختیاری بدو از قرارهای کنترل قضایی استفاده شود. «منظور از کنترل قضایی جایگزین ساختن

در این جا بدون آن که بخواهیم انواع قرارهای بازداشت موقت را تشریح نموده و نواقص و تناقضات موجود بین مواد (۳۲) و (۳۵) را آشکار نماییم، فقط پیرامون تئوری حفظ انواع قرار بازداشت موقت اجباری، و اختیاری نمودن آن بحث می کنیم. شایان توجه است امروزه در بسیاری از کشورهای مترقی جهان توجه قانونگذاران به این امر معطوف گردیده که علاوه بر در نظر گرفتن حقوق و منافع متهم، زندان ها را از وجود متهمینی که منتظر فرارسیدن زمان محاکمه خود هستند حتی المقدور خالی کنند؛ بدین جهت سیاست تقنینی آن ها در راستای حذف بازداشت اجباری سوق یافته است. شایسته است «ابتکار قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه و ۱۹۸۸ ایتالیا در این فرضیه که ملهم از



بیمار و یا وکیل و موکل و از این قبیل مشاغل وجود دارد، باید محفوظ بماند و مورد احترام قرار گیرد. امروزه با توجه به اصل شایستگی و صحت دلایل، کلیه دلایلی را که با نقض حقوق اساسی اشخاص به دست آمده و مبنای صریح قانونی ندارد، باید باطل و بلااثر شناخت. این قبیل دلایل مطلقاً قابلیت سنجش ندارد. در مورد دلایل ممنوعه، باید به شهود بدون هویت آشکار و نیز شهود وابسته به دولت یا مأمورانی که در شهادت یا گزارش مشخصات واقعی را افشا نمی‌نمایند اشاره کرد و قبول این نوع شهادت را خطر مهمی در کشف حقیقت و مساله دفاع دانست به همین دلیل شاهد و ماخذ اطلاعات او باید مشخص باشد.

«به عنوان مثال در اسرائیل به دادسراها اجازه داده شده از مأموران مخفی به عنوان شاهد بدون این که هویت واقعی آن‌ها معلوم شود در امر کیفری استفاده نمایند. در کشور آلمان سابقاً به همین نحو عمل می‌شد تا این که دادگاه فدرال این نوع اقدام را ممنوع کرد و مقرر داشت که در جلسه صورت مجلسی با حضور دادستان و وکیل متهم توسط قاضی تنظیم شود که در آن هویت کامل و واقعی شاهد مشخص و منعکس گردد.»<sup>(۳۱)</sup> همان طور که گفته شد در هنگام بازجویی از متهم بایستی او دارای اراده آزاد باشد و هر گونه عملی که به اراده متهم خللی وارد نماید باعث بطلان تحقیقات خواهد شد. بنابراین هر گونه اقرار مبتنی بر شکنجه یا هر نوع خشونت فیزیکی، سلب قوه اختیار از طریق روش‌های منع شده مانند هیپنوتیزم و استفاده از دستگاه دروغ‌سنج باعث بطلان تحقیقات می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اظهاراتی که از طریق استماع نوارهای ضبط صوت یا مکالمات تلفنی به دست می‌آید، معتبر می‌باشد؟ عده‌ای از اساتید معتقدند که «قضات هنگام قبول نتایج حاصله به این مطلب تصریح نموده‌اند که اگر متهم اظهارات قبلی خود را تأیید نموده و قانون آن را مورد ایراد و اعتراض قرار نداده باشد می‌توان آن‌ها را پذیرفت. جالب این جاست که دادگاه انتظامی الجزایر، در مورد استفاده از ضبط صوت اعلام داشته؛ گرچه هنوز این وسیله کسب دلیل وارد عرف نشده ولی در کار قضاوت

دارای همان ارزشی است که اطلاعات و گزارش‌های ژاندارمری واجد می‌باشند. ضبط مغناطیسی مذکور هنگامی که بر دیگر قراین افزوده می‌شود موجه قرینه‌ای است که دادگاه می‌تواند اعتقاد باطنی خود را متکی به آن بنماید»<sup>(۳۲)</sup> به نظر می‌رسد هر زمانی که اراده آزاد برای اقرار به جرمی وجود نداشته باشد نتوان چنین مواردی را پذیرفت و این گفته که «... هر آن چه را که در ضبط صوت یا مکالمات تلفنی گفته‌ام تأیید می‌نمایم...» نمی‌تواند ملاک درستی باشد و چنین شخصی باید در محضر دادگاه و در زمان دادرسی پس از تفهیم اتهام و ارائه دلایل توسط قاضی محکمه به جرم خود اعتراف نماید؛ چرا که اراده آزاد فقط به این معناست که شخص بدون اجبار اظهاراتی را بیان کند. بنابراین اگر شخص در هنگام مرادفات خصوصی خود اظهاراتی را بیان نموده که در جلسه دادرسی آن را بیان نمی‌کند او را نمی‌توان دارای اراده آزاد فرض نمود؛ زیرا اقرار زمانی دارای آثار قانونی است که متهم با اطلاع از اتهامش در طی دادرسی و نزد قاضی و با رعایت طرق صحیح تحصیل دلیل و ارزیابی و بررسی آن به جرم خود اعتراف کند و عدم تصریح قانون به منزله اعتبار آن نیست.

بنابراین، این که از آزادی اراده و تحصیل دلیل صحبت می‌شود تنها به این دلیل نیست که جزئی از حقوق متهم است، بلکه آزادی به عنوان یکی از فریه‌ترین اجزای عدالت، خوبی‌اش به این دلیل است که دسترس انسان را به صدق و حقیقت آسانتر می‌کند. به عبارت روشن، در یک محیط بازجویی که به متهم گفته می‌شود باید به چه چیزهایی اعتراف کنی دیگر راهی برای کشف حقیقت وجود ندارد و سخن از حقوق شهروندی بی‌معناست. از طرف دیگر، تا زمانی که این تفکر در بین قضات وجود دارد که فردی که به عنوان متهم «کسی که شکایت علیه او وجود دارد» وارد دادگاه می‌شود یک بزهکار است باید با او برخورد سختی داشت نمی‌توان به رعایت حقوق شهروندی برای متهم امیدوار بود؛ چرا که او لا‌اقل دادگاه نمی‌تواند وظیفه قضایی خود را با اعتقاد و حتی به گمان مجرمیت متهم شروع نماید. بار اثبات مجرمیت

متهم بر دوش دادگستر است و هر چه در این باره باید به نفع متهم تأویل کرد. البته دادگاه باید امکان ارزیابی دلایل اتهام را برای متهم فراهم سازد. تقصیر متهم فقط از طریق دلیل غیر قابل ردی که مستقیماً از قانون ناشی می‌شود قابل اثبات است. اصل یا پیش فرض برائت یکی از اصول و قواعد بنیادین محاکمات جزایی است که از حقوق شهروندی در برابر قدرت طلبی‌های نهادهای عمومی حمایت می‌کند.

پی نوشت ها:

- (۱) کاتینگهام، جان، فلسفه مجازات، ترجمه محمد رضا ظفری، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۶
- (۲) همان
- (۳) عدالت کیفری، دکتر محمد علی اردبیلی، شرق (۱) اردیبهشت ماه ۱۳۸۴، ص ۷
- (۴) اردبیلی، دکتر محمد علی، علوم جنایی، نگهداری تحت نظر، همان، ص ۲۰۳
- (۵) ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- (۶) ارفع زنگنه، جهانبخش، رأی دیوان کشور ایالات متحده در مورد اعتراف و حق داشتن وکیل، کانون وکلای فروردین ماه ۱۳۷۱، ص ۳۱-۲۴
- (۷) ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، ماجد، ۱۳۷۹، ص ۲۰.
- (۸) آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۸.
- (۹) آشوری، دکتر محمد، همان، ص ۹۳.
- (۱۰) ناصرزاده، هوشنگ، همان، ص ۲۸.
- (۱۱) استنطاق متهم در پرتو اصول علمی و حقوقی، کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۹ و ۲۰، خردادماه ۸۳، ص ۲.
- (۱۲) آشوری، دکتر محمد، همان، ص ۸۷.
- (۱۳) استنطاق متهم در پرتو اصول علمی، همان، ص ۲.
- (۱۴) همان.
- (۱۵) سوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر بوینده، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۷۷، ص ۶۸.
- (۱۶) چورلو، رزاق، حق آزادی و امنیت شخص و بررسی شرایط بازداشت موقت، کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۵ و ۱۶، خردادماه ۸۳، ص ۵.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) همان.
- (۱۹) آشوری، دکتر محمد، عدالت کیفری، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲.
- (۲۰) همان، ص ۲۰.
- (۲۱) ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۶۲.
- (۲۲) گلدوزیان، دکتر ایرج، ادله اثبات دعوی، تهران: میزان، ۱۳۸۳، ص ۲۹۱.

